

## توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی

<sup>1</sup> دکتر ماه نظری

<sup>2</sup> دکتر احمد ذاکری

### چکیده

توحید، یگانه دانستن خداست و از مهم‌ترین محورهای تعالیم پیامبران الهی از منظر قرآن کریم به شمار می‌رود و یکتا پرستی از اهداف بعثت پیامبران می‌باشد. صفات او عین ذات اوست. هیچ صفت کمالی بیرون ذات او وجود ندارد و هرچه هست در ذات او جمع است وقابل قیاس با صفات مخلوقات او نیست. نظریه عینیت صفات با ذات، در دو مکتب کلامی اشاعره و معتزله، بر اساس قدیم بودن ذات و صفات خداوند استوار است. امام رضا(ع) خداوند را یکتا، ازلی و ابدی، قائم به ذات، عالم، دان، لطیف، بصیر و... می‌داند. در این مقاله برآئیم تا توحید و صفات الهی را از منظر قرآن مجید، با انطباق دیدگاه امام رضا(ع) و بازتاب آن در ادبیات فارسی، با تکیه بر افکار توحیدی سنایی عزنوی مورد بررسی قرار دهیم.

### کلید واژه‌ها: توحید و صفات الهی، قرآن، امام رضا، سنایی

---

nazari113@yahoo.com

تاریخ پذیرش  
93/3/5

1 - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

2 - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

Ahmad.zakeri@Kiau.ac.ir

تاریخ دریافت  
93/12/2

## مقدمه

قرآن کریم نخستین پیام پیامبرانی چون نوح، هود، صالح و شعیب را به امتهای خود این گونه بیان کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمٍ فَقَالَ يَا قَوْمَ إِعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٌ غَيْرُهُ...» (عراف/ 59) مهمترین هدف از رسالت پیامبران دعوت به یکتا پرستی است «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَبِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل/ 59) منظور از توحید صفات، این است که خداوند همان گونه که ذاتش ازلی و ابدی است، صفات او هم چون علم، قدرت او، ازلی و ابدی می باشد. این صفات زائد بر ذات او نیست و جنبه عارض و معروض ندارد. وجود خداوند از هر جهت بی نهایت و در ذات او جمع است و قابل قیاس با صفات مخلوقات او نیست زیرا وجود ما محدود است و به خاطر این محدودیت اوصاف و کمالاتی که بیرون ذات ماست گاهی آنها را اکتساب می کنیم ولی ذات باری تعالی را که کمال مطلق است نمی توان وضعی خارج از او تصور کرد. (مکارم شیرازی، 1377ج3/ 275- 272) «اندیشمندان در حوزه مسائل اعتقادی و دینی پس از تبیین براهین اثبات ذات خداوند متعال، به بیان اثبات صفات خداوند می پردازند. در نظر آنان صفات خداوند به چند دسته تقسیم می شود؛ یکی از آن تقسیمات: تقسیم صفات به ثبوتی و سلبی است. صفات ثبوتی را گاهی صفات جمال یا کمال نیز می نامند. مقصود از صفات ثبوتی، صفاتی است که دارای معنای وجودی است و در حقیقت کمالی است که سزاوار ذات متعالی خداوند است؛ مانند: علم، قدرت، وحدت، حیات، اراده، ادراک، سمیع و بصیر بودن. اما صفات سلبی که به آن صفات جلالی یا تنزیه‌ی نیز می گویند صفاتی است که دارای معنا و مفهوم سلبی و نفی است و در حقیقت نفی و سلب نقص و عیوب از ساحت قدس خداوند است...» (فضل، 1414ق: 70)

عالمه حلی صفات هفتگانه سلبیه (عدمیه) را برای خداوند برمی شمارد که عبارتند از:

«۱- مرکب نیست ۲- جسم و عرض وجوهر نیست ۳- محل حوادث نیست و منفعل نمی شود ۴- به چشم دیده نمی شود ۵- شریک ندارد ۶- معانی واحوال ندارد ۷- غنی و بی نیاز است.» (حلی، 1399، 44)

اهمیت ویژه این مسئله موجب شده است تا بحث درباره توحید از دو جهت ذاتی و صفاتی مطرح شود و در این مقاله به تبیین توحید صفاتی، از منظر قرآن کریم، حضرت

## \_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (11-32)

امام رضا (ع) و عارف بزرگی چون سنایی غزنوی بپردازیم، زیرا «سنایی (درقرن ششم) به عنوان یکی از پیروان مسلک عرفان عابدانه معرفی شده است. یعنی فرایینی از عرفان را که با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری فراوانی دارد مطرح کرده است و مباحثتی از عرفان را که با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری ندارد (از قبیل تجلی و فنای عرفانی)، به گونه‌ای مورد بحث قرار می‌دهد که از منظر شرعی هم تا حدودی قابل قبول است.» (نفیسی، 1343: 58) سنایی راه دیگری را برای نفوذ اخبار و روایات مذهبی در شعر فارسی گشود. تصوف سنایی رنگ دینی دارد و با عشقی شورانگیز قرآن و احادیث را می‌جوید و می‌کوشد گرمی نور حقیقت را از آن‌ها درک کند.

بود بگذار زانکه در ره فقر      دین حصار است و بود قفل حصار  
(سنایی، 1362: 198)

بود تو شرع بر تو اند داشت      زانکه آن روشنست و بود تو تار  
«لا» نهنگی است کفر و دین او بار      زانکه در قعر بحر «الله»  
(همان: 199)

بربرساط خدای پای افشار      در طریق رسول، دست آویز  
دیده روح را به خار مخار      راه توحید را به عقل مجوى  
بی خدا از خدای برخوردار      به خدای ار کسی تواند بود  
(همان: 201)

اول «الحمد» و آخر استغفار      در طریقت همین دو باید ورد  
(همان: 204)

### 1- توحید صفاتی

«توحید صفاتی، یعنی صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمعیت، بصیریت، حقایقی غیر از ذات پرورده‌گار نیستند... و آثار این صفات بر او مرتب است.» (مطهری، 1385، ج 2/18) پس «صفات ذاتیه خداوند عین ذات متعالی او هستند و هر کدام از آنها عین دیگری نیز هست، هر چند از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوت هستند.» (طباطبایی، 1377، ج 4/1115-1116) صدرالمتألهین درباره صفات ذاتیه حق از قبیل علم و قدرت و اراده... معتقد است که از عوارض وجود بما هو وجود به حساب می‌آیند و لذا با

## 14 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

حقیقت وجود مغایرتی ندارند، مگر در مفهوم، ولی در عالم خارج همه صفات کمالی عین ذات خداوند هستند. (ملاصدر، 1391: 7) توحید صفاتی، دو معنا دارد:

الف: خدا در صفات بی‌همتاست، زیرا اولاً صفات خدا از خود او است، وکسی آنها را به او نداده است.

ب: صفات کمال او غیرمتناهی و نامحدود است و این هر دو، مقتضای واجب الوجود با لذات بودن خدا، و غنا و بی‌نیازی مطلق او است. صفات کمال و ذاتی خداوند عین ذات اویند، یعنی گرچه از نظر مفهوم مختلفند، ولی از نظر مصدق متحددند و به عبارت دیگر، چنین نیست که ذات خداوند از یک جهت عالم باشد، و از جهت دیگر قادر و مختار، بلکه علم و قدرت و اختیار عین حقیقت او می‌باشند، زیرا اگر صفات خدا زائد بر ذات و مغایر با یکدیگر باشند، در آن صورت نوعی کثرت و ترکیب و محدودیت در ذات الهی راه خواهد یافت، که همگی در حق خداوند محال‌اند و از طرفی، ذات در ایجاد موجودات و اعطای علم و قدرت به آنها به صفات خود نیازمند است، و آنها غیر ذات اویند، و نیازمند با وجوب و غنای ذاتی خداوند منافات دارد. وحدت ذات وصفات از نظر مصدق، تعدد و اختلاف آنها از نظر مفهوم مانند مخلوقات است در برابر خداوند یعنی هر موجودی در مقایسه با خداوند هم مخلوق است، هم معلوم و هم مقدور، پس در عین این که واقعیت یک چیز است، ولی مفاهیم مختلف از آن اتنزاع می‌شود، البته در انتزاع مفاهیم مختلف از یک واقعیت اعتبارات مختلفی لحاظ می‌شوند، ولی این اعتبارات، کثرت ذهنی دارند نه کثرت واقعی (طباطبایی، 1377، ج 4/ 112-117).

### 2- توحید خداوند

«توحید در لغت مصدر باب تفعیل و به معنای یکی کردن و یگانه کردن چیزی است اما در اصطلاح فلاسفه و متکلمین به معنای یگانه دانستن و یگانگی خداوند است.» (مطهری، 1377، ج 2/ 101). «اسلام دینی است که با توحید آغاز می‌گردد و توحید مسئله‌ای تعقلی است که تقلید و تعبد در آن جایز نیست. حتماً باید تعقل واستدلال در آن باشد.» (مطهری، 1385: 184). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «...الذی لیس لصفته

حدّ محدود و لانعٌت موجود» (نیح البلاغه، 1374 خطبه / 32) در مورد اخلاص می فرمایند: «...کمال توحیده لإخلاصِ لَهُ، وَ كَمَالٌ لإخلاصِ لَهُ نَفْيُ الصَّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهادَهُ كُلُّ صَفَهٍ أَنَّهَا غَيْرُ المُوصُوفِ، وَ شَهادَهُ كُلُّ مُوصُوفٍ أَنَّهَا غَيْرُ الصَّفَهِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سَبَحَانَهُ فَقَدْ قَرَأَهُ، وَ مَنْ قَرَأَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ و...» (همان، 1374 خطبه / 23) (اخلاص کامل نفی صفات از خداوند است؛ زیرا موصوف گواهی می دهد که ذاتش غیر از صفت است و صفت گواهی می دهد که او چیزی غیر از موصوف است و هر کس خدا را به صفتی [ازاید بر ذات] توصیف کند ذات او را مقارن چیز دیگر قرار داده است...) سنایی نیز با تصویرسازی شاعرانه در معرفت به ذات خداوند از قرآن کریم مدد می گیرد و می گوید:

ایا بی‌ضد و مانندی که بی‌مثلی و همتائی توآن‌بی‌مثل و بی‌شبه‌ی که دور از دانش‌مایی (همان: 597)

«إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ...» (النساء/١٧١) و «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ...» (المؤمنون/٩١) و (رك: المؤمنون/١١٦) اصل وجود خداوند، درجاتی دارد که نیز بر اساس عقلهای مردم است. عقولی که به فرمایش امیرالمؤمنین- (ع) بهسان معادن طلا و نقره است، به همین دلیل به پیامبران و اوصیای ایشان دستور داده شده که با مردم به اندازه توانایی عقلشان سخن بگویید. از این جهت حضرت رضا (ع) گاهی یگانگی خالق را با دلایل ساده، مستدل می‌سازند که به راحتی برای مردم عادی پذیرفتندی است، در عین حال گاهی بادلایل عمیق و فلسفی استدلال می‌کنند، به گونه‌ای که خردمندان خاضعانه در برابر آن کرنش می‌نمایند. آن حضرت در پاسخ مردی که معتقد بود دو خدا صانع و سازنده عالم هستند فرمود: «قولك إنك إثنان، دليل على أنه واحد لأنك لم تدع الثاني إلا بعد إثباتك الواحد، فالواحد مجمع عليه وأكثر من واحد مختلف فيه» (صدقوق، ١٤٠٤ق: ٢٧٠)؛ سخن توکه جهان دو صانع دارد، خود دلیل یگانگی صانع است. زیرا تو مدعی آفریدگار دوم نیستی، مگر آنکه پیش از اثبات صانع اول، بنابراین آفریدگار یگانه مورد اجماع همگان است، ولی پیش از یک صانع مورد اختلاف است و مورد اختلاف هرگز قطعی نیست. انسان موحد

## 16 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

معتقد است که آفریننده واحد است، دوگانه پرست نیز می‌پذیرد که صانع یکی است، جز اینکه مدعی است، افزون بر آن خدای دیگری نیز هست. موحد، مدعی حصر خالق جهان در یک صانع است و نیز اینکه معبودی جزالله نیست. سنایی نیز در برابر انکار دهری می‌گوید :  
خصم می‌گوید که صانع نیست، عالم بُدقیدم این زطبعت و هیولی، نیست این را کردگار  
آن گهی منکر همی گردد که مصنوعات را  
صانعی باید ، مگر دیوانه است این گوش دار  
تا ببینی قدرتش مؤمن شوی ای دل فکار  
می‌کند آزادی موی سیه کافرووار  
تا پدید آید زصنع وی بتان قندهار  
محدت آمد چارطبع و چارفصل روزگار  
چند باشد برسرت از جهل و کفروشکفسار  
...ما نبودیم او پدید آوردمان از چهار طبع  
بگرو، ای ملحد، به قرآن قل هو الله يَادِگیر  
...ای سگ نادان به خود اندر نگه کن ساعتی  
قدرت حق، عجز تو بر رنگمیت ظاهرست  
...صانعی باید حکیم و قادر و قایم به ذات  
سنایی، 1362، (245-243)

یکی از براهین عمیق فلسفی حضرت رضا، این است: «أول عباده الله معرفته، و أصل معرفة الله جل اسمه توحيده و نظام توحيده نفي التحديد عنه لشهاده العقول أن كل محدود مخلوق، و شهاده كل مخلوق أن له الحالا ليس بمخلوق، الممتنع من الحدوث، هو القديم في الأزل.» (شيخ مفيد، 1389: مجلس 30 / 253). (نخستین مرتبه عبادت خداوند شناخت اوست و اساس معرفت او توحید اوست و مبنای توحیدنفی محدودیت از خداوند است. چون عقل آدمی گواه است که هر موجود محدودی آفریدگاری دارد که حدود آن را تعیین می‌کند و هر موجود مخلوقی گواه است که خالقی دارد غیر مخلوق و حادث بودن آن ممتنع است، او پدیدآوری است که همواره موجود بوده است). مکرر آن حضرت بر ارزش عقل و دوری از جهل بسیار تأکید دارد و می‌فرماید: «صَدِيقُكُلٍّ امْرُءٌ عَقْلٌ وَ عَدُوُّهُ جَهْلٌ». (حرانی، 1363: 467) (دوست هر کس عقل او و دشمنش جهل اوست). آن حضرت با مناظره با انکارکنندگان آنان را مت怯عده می‌نمودند. به عنوان مثال «وقتی حضرت رضا به خراسان آمد مأمون به فضل - بن سهل امر کرد که افرادی از فرقه‌های گوناگون را جمع کند. این افراد عبارت بودند از جاثلیق (یکی از مراتب دینی نصرانی بود)، رأسالجالوت (از بزرگان دین یهود)، رؤسای صابئین (عمران صابی)، در مناظره‌ای که عمران صابی با حضرت رضا(ع) داشت، سرانجام مسلمان شد

## \_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (11-32) 17 \_\_\_\_\_

و حضرت رضا (ع) او را اکرام، اطعام و احترام فراوان کرد. وی سپس به یکی از متکلمان برجسته مدافعان اسلام تبدیل شد که با دیگران مناظره می‌کرد و آنان را محکوم می‌کرد.» (الصدق، 1380: 119-120) همچنین در نظر حکیم سنایی، واجب متعالی وجود محض است که هیچ حد و مرزی ندارد، زیرا آن وجود نامتناهی، تمامی عرصه هستی را پر کرده است و با عقل محدود، مادی و علم اکتسابی، آن چنان که شایسته حضرت باری تعالی است نمی‌توان او را ادراک نمود.

نه در سرادق مجدهش علوم راست مجال  
به کنه ذاتش غفلت عقول را از غیب  
(سنایی، 1362: 349)

اثبات تو کرده عقل باور  
ذات تو ز جنس و نوع برتر  
موضوع نه ای چنان که ج وهر  
ای ذات تو نا شده مصوّر  
اسم تو ز حد و رسم بیزار  
محمول نه ای چنان که اعراض  
(همان: 271)

خالی نه ز آیات تو یک لحظه مکانی  
ذاتت نه مکان گیر ولیکن زتصرف  
(همان: 687)

جز صنع حکیمانه ندیدند نشانی  
جانها همه خون گشته زشوق تو که از تو  
(همان: 688)

اعتقادات سنایی تحت تأثیر آیات زیر است:

در قرآن کریم آمده است: «أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ الْلَّيلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفَلَكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسْخَرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا يَعْلَمُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.» (بقره ۱۶۴) «... فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصْفُونَ.» (الأنبياء ۲۲) و (رك: المؤمنون ۹۱، النمل ۸، القصص ۶۸، البقره ۳۲، آل عمران ۱۹۱، الاسراء ۴۳) شخصی از امام رضا (ع) سؤال کرد کمترین معرفت و شناخت چیست؟ امام فرمودند: «الاقرارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَبِيهَ وَ لَا نَظِيرَ لَهُ وَ أَنَّهُ مُثْبَتٌ قَدِيمٌ مُوجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ، وَأَنَّهُ لَيْسَ كَمُثْلِهِ شَيْءٌ.» (صدق، 1380: 269-270) (اقرار به این که معبدی جز او نیست، شبیه و نظیری ندارد،

## 18 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

ثابت است، قدیم است، موجود است، گم نگشته، هیچ چیز مثل او نیست). امام در این گفتار تأکید بر یکتایی و بی‌همتایی خداوند دارد و صفاتش را با او قرین می‌داند و سنایی نیز معرفت به توحید و یگانگی خود را در مقاضی «لا» و نفی ماسوای الله تلقی می‌کند و می‌گوید:

شهادت‌گفتن آن باشد که هم‌ز اول در آشامی همه دریای هستی را بدان حرف‌نهنگ‌آسا  
(سنایی، 1362: 52)

رو به زیر سایه «لا» خانه «الا» بگیر  
تا که از الات بنماید همه راه مجال  
(همان: 353)

زخم‌هه اخلاص اندر صدر جان بر تروای لا الا خواهم زدن  
(همان: 410)

«شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (آل عمران/ ۱۸)

در ثواب الاعمال آمده است: «سمعت الله عز و جل يقول: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن [من] عذابي... شنیدم خداوند عز و جل می‌گفت: کلمه لا اله الا الله قلعه من است، پس هر که در آن قلعه وارد شود، از عذاب من در امان است...» (صدقوق، 1368: 7)

هر چه از پیشی و بیشی هست در اطراف ما ما بر آن از دل صلای من علیها فان کنیم  
(سنایی، 1362: 414)

حضرت رضا علیه السلام به همین بساطت محضر اشاره می‌فرماید: «خدای متعالی بکی است و به چیزی شباهت ندارد و چیزی هم به او شبیه نیست.» زیرا واحد بودن خدا، با واحد بودن انسان متفاوت است و در این مورد آن حضرت می‌فرماید: «فالإنسان نفسه ولیست بواحدة لأن أعضاءه مختلفه وألوانه مختلفه كثیره غير واحده... والله جل جلاله واحد، لا واحد غیره، لا اختلاف فيه، ولا تفاوت و لا زیاده و لانقصان» (امام رضا، 1379، ج 1/ 40)

آن کو «لمن الملک» زندهم حسد آید او را ز خرابات و علی الله خرابات  
(سنایی، 1362: 74)

تا ز خود بشنويد نه از من و تو لمن الملک واحد القهار  
(همان: 197)

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (11-32) 19

احد لیس کمثله، صمد لیس له ضد لمن الملک توگویی که مرآن راتوسزایی (همان: 603)

«یوم هُم بارِزونَ لَا يخفى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر/۱۶)

«... لیس کمثله، شیئ و هو السميع البصیر.» (شوری/۱۱)

زان مثل ندارد که شهنشاه جهانست او رازپس پرده اغیار دوم نیست ملک تو ناقیاس و نامحسوس ای خداوند قایم قد وس

(همان: ۱۴ و ۳۰۹)

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَمَّيْمُ الْعَزِيزُ الْجَبَارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشَرِّكُونَ.» (الحشر/۲۳) حضرت رضا(ع) باشاره به وحدت اطلاقی خداوند که از هرگونه عدد و کمیتی پیراسته است، چنین می فرمایند: لایتغیر الله بتغایر المخلوق و لایتعدد بتحدد المحدود، واحد لابتاؤیل عدد» (شیخ مفید، 1389: 255) ( خداوندیا دگرگونی های مخلوقات تغییری نمی کند، و محدودیت موجودات محدودیتی در او پدید نمی آورد. خداوندی است یگانه، ولی وحدانیت او عددی نیست.)

صفت خویش بگفتم که منم خالق بی چون نه کس از من نه از کس نه ازینم نه از آنم (سنایی، 387: 1362)

نیست نقصانی از نا آورده طاعت های خلق هست مستغنى زآب و گل کمال لا یزال (سنایی، 345 و 1362)

حضرت رضا عليه السلام ضمن اشاره به صرف الوجود بودن خداوند، چنین می فرماید: «موجود لا عن عدم...: سبق الأوقات كونه والعدم وجوده» (شیخ مفید، 1389: 256)؛ خداوند موجود است، ولی وجود او برگرفته از عدم نیست، زیرا هیچ گاه مسبوق به عدم نبوده، بلکه موجودی ازلی و قدیم است. زیرا اگر خداوند دارای ماده یا ماهیتی پیش از وجود خود باشد بده گونه ای که وجود خداوند مسبوق به عدم زمانی یا ذاتی باشد؛ در این صورت وجود صرف نخواهد بود، بلکه وجودش آمیزه ای از وجود و عدم زمانی یا ذاتی است؛ حتی اگر وجود خدا ماده یا ماهیت نداشته باشد، مانند برخی مجردات تامه نوریه که فاقد ماده و ماهیت اند. پس این

## 20 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

سخن که خدای متعالی است که موجودیت او برگرفته از عدم نیست، تنها در صورتی تمام و صواب است که خداوند صرف الوجود باشد، به‌گونه‌ای که جایی برای فرض تعدد وجود دیگری غیر از خود در ذهن نمی‌گذارد، چه رسد به احتمال و امکان تعدد وجود در بیرون. «(شیخ مفید 1389: 256)

نبُدَائِنَ حَلْقٍ وَ تَوْبُودِيَ، نَبَ—وَدَ حَلْقٍ تَوْبَاشِيَ  
(سنایی، 1362: 603)

در این آیات با صراحة به این نکات اشاره شده است: «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيُ وَ يُعِيدُ». (بروج ۱۳/)

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ وَهُوَ بَكْلٌ شَيْءٌ عَلِيهِمْ». (حدید/3)

«لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ اللَّهُ تُرْجَعُ الْأَمْوَرُ». (الحدید/5)

از آنجا که خداوند موجودیت محض است و نمی‌توان در کنار آن موجود دیگری تصور کرد، صحت این کلام ثابت می‌شود که خدای متعالی در ازل موجود بوده است، در حالی که چیزی همراه آن نبوده، چنان که اکنون نیز وجود دارد و چیزی همراه او نیست، چون در کنار موجود صرف الوجود، برای وجود دیگری که در رتبه او موجودیت یافته باشد، مجالی نمی‌ماند، ولی خدای والا با هر چیزی همراه است؛ (هو معکم أینما كنتم). (حدید/4) «اگر دو چیز نقطه اشتراکی نداشته باشند، با یکدیگر بیگانه‌اند و هیچ یک از نسبتهاي معیت و تقدم و تأخر تصور نمی‌شود. حضرت رضا در این باب می‌فرماید: «أما الواحد فلم ينزل واحداً كائناً لاشيء معه بلا حدود و لا عراض، ولا يزال كذلك ثم خلق خلقاً مبتدعًا» (صدقوق، 1404: 430) (خدای واحد همواره یگانه و تنها بوده است و موجودی است که هیچ چیز با او معیت ندارد و هیچ حد و عرضی بر او عارض نمی‌شود و همواره چنین خواهد بود. آنگاه خداوند، جهان را به شکلی نوآفرید).

### 3- خداوند قدیم، ازلی و بدی است

دلیل دیگر بر مطلق بودن وجود واجب الوجود محدود باشد، باید

## \_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (11-32) 21

مخلوق خالقی جز خود باشد. زیرا هر موجود محدودی دارای حدودی است که از آن حدود تجاوز نمی کند و هر موجود محدودی قطعاً مخلوق است و هر مخلوقی آفریدگاری دارد، پس در وجود خویش به غیر خود نیاز ندارد که به وی وجود بخشد. چنان که هر موجود حادثی به موجودی قدیم نیازمند است که در این نیاز مثل او نیست، بلکه قدیمی است بی نیاز که مبدأ پیدایش مخلوقات حادث است برای چنین موجودی، حدوث ممتنع است. چون قدیمی است از لی که همواره موجود بوده است. (همان، 435) امام رضا(ع) در توصیف ازلی بودن خداوند می فرماید: «سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كُوْنَةً وَالْعَدَمَ وَجُودَةً وَالابْتِدَاءَ ازْلَةً» (صدوق، 1380: 261/2) (وقبل از زمان بوده است و قبل از عدم وجود داشته است واژلیتش از هر آغاز و ابتدایی فراتر بوده است).

منزّهی که جلیل است بر نعوت جلال به عزّ وحدت پیدا از او سنا و کمال نه آخریت او را نهایت است و ما ل	مقدّسی که قدیمی است از صفات کمال به ذات لم یزلی هست واحد اندر مجد نه اوّلیت او را بـود گه اوّل
---	--

(سنایی، 1362: 348)

الوهیت خداوند گواهی بر یگانگی اوست. «زیرا الوهیت نامتناهی خداوند شاهد است که خدای متعالی شریکی ندارد، بلکه برای فرض وجود آن نیز هیچ مجالی نیست. بنابراین وجود خدا دلیلی برای وحدانیت اوست چنان که در اصل ثبوت وجود خداوند به وسیله برهان صدیقین نیز، خداوند خود دلیل بر وجود خود است. زیرا وجود حق که با هیچ چیز دیگری آمیخته نیست، واجبی است بالذات که وجودش وجوب ازلی دارد و از آنجا که خداوند صرف الوجود است که تکرار پذیر نیست...» (حکیم سبزواری، 1366: ج 1: 136) امام رضا(ع) می فرماید: «وَلَا تُوْقَتُهُ «متی» وَلَا يَشْمَلُهُ «حين» (صدق، 1380: 310) (چنانمی توان برای خداوند زمانی تصور کردیم) می کنند که کسی که خالق است و خود زمان را خلق کرده است نمی تواند دارای زمان باشد.)

### 4- خداوند علیم است

در روایات آمده است: «عَالَمٌ لَا كَعْلَمُ الْعُلَمَاءِ، قَادِرٌ لَا لَقْدَرُ الْقَادِرِينَ» (مجلسی؛ 1403 ق: 4، ج 4) (245).

## 22 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

امام رضا(ع) علم الهی راجزء صفات ذاتی الهی می داند و می فرماید: «وانما سُمّی اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالْعَالَمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ حَادِثٌ عِلْمٌ بِهِ الْأَشْيَاءِ وَ اسْتَعَانَ بِهِ عَلَى حَفْظِ مَا يَسْتَقْبِلُ مِنْ أَمْرٍ، وَالرَّوَيْهُ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقَهُ وَبِعِينَهُ مَاضِي مَمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقَهُ مَمَّا لَوْ لَمْ يَحْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَ يُعْنِيهُ كَانَ جَاهِلًا ضَعِيفًا، كَمَا أَنَا رَأَيْنَا عُلَمَاءَ الْخَلْقَ إِنَّمَا سُمِّوْا بِالْعِلْمِ حَادِثٍ، إِذْ كَانُوا قَبْلَهُ جَاهِلُهُ، وَرُبُّمَا فَارَقُهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ، قَصَارُوا إِلَى الْجَهْلِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ عَالِمًا لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئًا فَقَدْ جَمَعَ الْخَالقَ وَالْمَخْلوقَ اسْمَ الْعِلْمِ وَ اخْتَافَ الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ». (صدقو، 1380: 296-297) (ما خدار عالم می نامیم اما عالم بودن او به این صورت نیست که اورا علمی که نبوده اکنون به دستش آورده، چیزی را بداند و به کمک آن علم، آنچه را بعداً بدان برخورد می کند حفظ نمایدو در خلقت مخلوقاتش اندیشه کند، چطور چنین چیزی ممکن است وحال آن که گذشتگانی را که خود نابود ساخته، همه برای او حاضرند و در محضرش هستند. که اگر آن علم نباشد جاهل وضعیف بماند برعکس مردم عالم که به خاطر علومی که نداشته اند و سپس به دست آورده اند عالم نامیده اند، چه آن که اینان قبل از این علم جدید، جاهل بوده اند و چه بسا این علمی که به دست آورده اند نیز از دستشان برود به سوی جهل سیر کنند. خداوند عالم نامیده می شود، زیرا نیست به هیچ چیز جاهل نیست، همان طوری که می بینی خالق و مخلوق هر دو عالم نامیده می شوند ولی معنی ومصداق آن دو با هم فرق دارد.)

سراجمام من و تو روز محشر  
ندانم چون بود، و الله اعلم  
(سنایی، 1362: 934)

چنان که در آیات شریفه آمده است: «...الله وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (یوسف/86)  
«إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (آل عمران/26)  
«أَوْ لَا يَدْ كُرُّ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلٍ وَلَمْ يَكُنْ شَيْئًا». (مریم/67)  
عارفا، فخریه من کن که خداوند جهانم ملک عالم و عالم اسرار نهانم  
غیب من دانم و پس غیب نداند بجز از من مم آن عالم اسرار که هر غیب بدانم  
(سنایی، 1362: 385-386)

امام رضا(ع) از قول امیر المؤمنین روایت کرده است که علم الهی را دو قسم است:

## \_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (11-32) 23

«علمی که خداوند به ملائکه و پیامبرانش آموخته است .. و علمی دیگر که در نزد خود اوست و مخزن می‌باشد واحدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است، از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد جلو می‌اندازد و هر چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و آنچه را بخواهد محظی می‌کند و آنچه را بخواهد ثبت می‌کند.» (صدقه 1380، 369: خداوند به همه چیز قبل از خلقت عالم است چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «این است کتاب ما علیه شما...» (جاییه 29 و انعام 28) امام هشتم می‌فرماید: «علمُه سابقاً لأشیاء قدیماً قبلَ آن يَخْلُقُهَا.» (صدقه 1380، ج 1: صص 237-238) علم خداوند از نوع حصولی نیست، بلکه علم خداوند به اشیا بالذات است و علم او همچون انسانها از راه کیف نفسانی و ضمیر باطنی نیست؛ یعنی به گونه‌ای نیست که صورت اشیا برای او معلوم باشد، بلکه ذات اشیا برای او معلوم است. حضرت رضا(ع) می‌فرماید: «أليس ينبغي أن تعلم أن الواحد ليس يوصف بضمير، وليس يقال له أكثر من فعل و عمل و صنع، وليس يتوهم منه مذاهب و تجزء كمذاهب المخلوقين و تجزئتهم فاعقل ذلك و ابن عليه ما علمت صواباً» (صدقه 1404، 1404: آیا سزاوار نیست که بدانی خداوند یگانه به باطن وصف نمی‌شود، و بیش از یک فعل و یک آفرینش و یک عمل از اوصادر نشده است، و فعل او همچون مخلوقات دارای شیوه‌های گوناگون و جزئیات مختلف نیست، پس این مطلب را بفهم و دانش صحیح خود را برآن پایه گذار).

### 5- القاهر و القهار

اسم «قاهر» در قرآن دو بار آمده و در هر دو مورد وصف خدا قرار گرفته است، چنان که می‌فرماید: «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام، آیه 18) و «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (انعام، آیه 61). لفظ «قهار» در قرآن در شش مورد آمده و در همه موارد وصف خدا قرار گرفته و پیوسته با اسم «الواحد» همراه می‌باشد چنان که می‌فرماید: «أَرْبَابُ مَتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أُمِّ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/ 39، رد/ 16، اباہیم/ 48) «علامه طباطبائی می‌گوید: قهر نوعی از غلبه است و آن این که چیزی بر چیزی پیروز گردد او را به پیروی از اثر خود مجبور سازد، اثرب که با طبع او سازگار نیست، مانند غلبه آب بر

آتش که آن را خاموش می‌سازد. اسم «قاهر» همان‌گونه که بر دیگران صدق می‌کند برخدا نیز صدق می‌کند ولی با این تفاوت که در غیر خدا قاهر و مقهور از نظر وجودی در رتبه واحدی قرار دارند. مثلاً آب و آتش هر دو موجود طبیعی است، در حالی که قاهریت خدابر جهان با بندگان از این مقوله نیست، قاهریت او معلول برتری و احاطه اوست، درست است خدا بر بندگانش غالب است، لکن چون از نظر وجودی برتر است، از این جهت در قرآن لفظ قاهر با جمله «فوق عباده» (طباطبایی، 1377: ج 4/ تعلیقه 6) همراه می‌باشد و عنایت دارد که این مطلب با به کار بردن کلمه «فوق عباده» بیان کند تا برساند نه تنها خدا قاهر بر بندگان است، بلکه بالا و برتر از آنها است. شگفت این جاست که برخی از حنایله، از جمله «فوق عباده» استنباط می‌کنند که خدا در جهتی فوق بندگان قرار گرفته است، در حالی که این جمله برای بیان علت قاهریت است و برتری حسی نیست، که در افق بالاتر قرار گیرد، بلکه به خاطر برتری وجودی است چنان که در آیات زیر آمده است:

1 - «وَجَاعِلُ الَّذِينَ أَتَبْعَوْكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (آل عمران، آیه 55) فوق در اینجا، فوق حسی نیست، بلکه فوق معنوی است. 2- «سَنُقْتَلُ أَبْنَائَهُمْ وَسَنُسْتَخْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقُ قَهْمٍ قَاهِرُونَ.» (اعراف، آیه 127) امام رضا(ع) می‌فرماید: «القاهر، فإنه ليس على معنى علاج و نصب و احتيال ومدارأة و مكر كما يقهر العباد بعضهم بعضاً، فالمقهور منهم يعود قاهراً، والقاهر يعود مقهوراً، ولكن ذلك من الله تبارك و تعالى على أن جميع ما يخلق مُلتبسٌ به الذل لفاعلية وقلة الامتناع ل Mayerاد به، لم يخرج منه طرفة عين غير أنه يقول له: كن فيكون، والقاهر مينا على ما ذكرت و وصفت، فقد جمعنا الإسم واختلف المعنى، و هكذا جميع الأسماء و إن كننا لم نسمها كلها.» (صدق، 1380: ج 1/ 301) قاهر به معنی ممارست کردن و رنج کشیدن و نیرنگ و فریب زدن و یک دیگر را کنار زدن نیست و آن چنان که بعضی مردم، بر بعضی دیگر چیره و قاهر و غالب می‌شود، در بین مردم کسی که مقهور است ممکن است بعد قاهر شود و آن که قاهر است ممکن است مقهور گردد، ولکن در مورد خداوند به این معنی است که تمام آن چه را خلق کرده، همه در مقابل ایجاد کننده شان ذلیل و خوار هستند و در مقابل خواسته‌های او نمی‌توانند خودداری و امتناع نمایند و از حیطه قدرت او یک چشم به هم زدن هم نمی‌توانند خارج شوند و او فقط یک فرمان

## \_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (11-32)

«ایجاد شو» می‌دهد و آن مخلوق، ایجاد می‌شود. ولی قاهر در مورد ما به آن صورتی است که گفتم، پس اسم مشترک ولی معنی مختلف دارد، و هم چنین است تمام نامها.)

### 6-سمیع و بصیر

از پنجاه و یک بار واژه «بصیر» در قرآن، چهل و سه مورد به عنوان وصف خدا آمده است، و «سمیع» چهل و هفت بار و جز در یک مورد در همه جا صفت خداوند قرار گرفته است، و آن مورد استثنای اشاره دارد که خلیفه الهی روی زمین است: (...فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا). (انسان/2).

بصیر در خدا به دو ملاک به کار می‌رود: ۱. حضور دیدنی‌ها نزد خدا، این موقعی است که با سمعی همراه باشد، چنان که می‌فرماید: (...إِنَّ اللَّهَ نِعِمًا يَعِظُّكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا). (نساء/58) ۲. علم به جزئیات و خصوصیات اشیا و این در موقعی است که با حرف (ب) همراه باشد، چنان که می‌فرماید: (...وَ كَفَى بِرِبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا). (اسراء/17) گروهی از مفسران بصیر را فقط به حضور مبصرات نزد خدا تفسیر کرده‌اند و این معنا در مورد اشیا قابل رؤیت درست است، ولی گاهی در مواردی به کار رفته که قابل رؤیت نیستند، مانند «ذنوب»، زیرا بسیاری از گناهان قابل رؤیت نیست، طبعاً در اینجا باید مقصود از «بصیر» آگاهی از جزئیات باشد و شاهد آن این است: آن گاه که ذنوب را متعلق بصیر قرار می‌دهد، لفظ خبیر را با آن همراه می‌سازد، چنان‌که می‌فرماید: (بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) (ملک/19) او «القِيَا فِي جَهَنَّمْ كُلَّ كَفَارٍ عَنِيدٍ» (فتح/24) هدف آیات این است که خدا نسبت به آنچه که در جهان هستی می‌گذرد، علم تفصیلی دارد نه علم اجمالی و تمام آنچه که در آشکار و پنهان است از قلمرو علم خدا بیرون نیست.

امام هشتم می‌فرمایند: «أَنَّهُ بَصِيرٌ لَا بَصَرٌ، لَأَنَّهُ يَرَى أَثْرَ الذَّرَّةِ السَّحْمَاءِ فِي الْلَّيلِهِ الظَّمَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ السَّوَادِاءِ، وَيَرَى دَبِيبَ النَّمَلِ فِي الْلَّيلِهِ الدَّجِيَّةِ، وَيَرَى مَضَارِّهَا وَمَنَافِعِهَا وَأَثْرَ سِفَادِهَا وَفَرَاخَهَا وَنَسْلَهَا، فَقُلْنَا عِنْدَ ذَلِكَ : أَنَّهُ بَصِيرٌ لَا بَصَرٌ خَلِقَهُ .». (صدقه، 1380/1 ج/269)

(او بیناست نه با چشم، زیرا او اثر بسیار دانه ریز و سیاه خردل را در شب ظلمانی بر روی سنگ سیاه می‌بیند و نیز حرکت مورچه را در شب تاریک می‌بیند و از نفع و ضرر آن مطلع است و آمیزش و بچه و نسل آن را می‌بیند، درنتیجه گفتیم او بیناست اما نه مانند بینا بودن

## 26 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

مخلوقات).

«سمیع» در قرآن در دو معنی به کار رفته است: ۱- به معنی حضور مسموعات نزد خدا و این معنا بیشترین سهم را در استعمال دارد. ۲- به معنی مجیب چنان که می‌فرماید: «...سمیع... الدُّعَاء». (آل عمران/38)

بسیاری از محققین این دو وصف را از شعب علم خدا به جزئیات گرفته‌اند و واقعیت علم را جز حضور معلوم نزد عالم چیز دیگری ندانسته‌اند. مسلمًا حضور موجودات نزد خدا بالاتر از حضور موجودات نزد انسان از طریق صور ذهنی است. امیر المؤمنان (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «... و هر بینایی غیر او از (دیدن) رنگ‌های پنهان (مانند رنگ‌هادر تاریکی) واژدیدن اجسام طیفه (مانند ذره‌ها) نابیناست (زیرا بینایی هر کس توسط قوه‌ی باصره جسمیه است که آن قوه‌ه دارای شرایطی است، ولی خدای تعالی‌ به کنه ذات و بدون آلت بیناست.» (امیر المؤمنین، 1374: خطبه 64/157) جامع‌ترین سخن، کلامی است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «سمیع بصیر، ای سمیع بلا حاجه و بصیر بلا آله، بل یسمع بنفسه و یبصربنفسه» یعنی: «خدا شنواو بینا است، شنوا است بدون دستگاه شنوازی، و بینا است بدون ادوات حسی، بلکه بالذات می‌شنود و می‌بیند» (صدقه، 1404: ق 144) امام رضا (ع) در باب سمیع بودن الهی تأکید می‌فرمایند: «أَنَّهُ سَمِيعٌ لَا يَخْفِي عَلَيْهِ أَصْوَاتٌ خَلَقَهُ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ وَالثَّرَى مِنَ الذَّرَّةِ، إِلَى أَكْبَرِ مِنْهَا فِي بَرٍّ هَاوَبَرْ هَا، وَلَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ لَغَائِهَا، فَقُلْنَا عِنْدَ ذَلِكَ : أَنَّهُ سَمِيعٌ لَا يَأْذُنٌ.» (صدقه، 1380: ج 1/269)

شنوای سخنان‌همه خلق‌م به حقیقت  
شنوايان جهان را سخنان می‌شنوانم  
من یــکــی معتمدو واحد و قیوم بــمانــم  
حــیــ و قــیــومــوــانــ دــمــ کــهــ کــســ اــزــ خــلــقــ نــمــانــدــ (سنایی، 1362: 386)

هر که گوید که خدارا به قیامت بتوان دید  
او نــبــینــدــ بهــ حــقــیــقــتــ نــهــ اــزــ آــنــ گــمــشــدــ گــانــمــ (همان: 388)

توآن حــیــ خــداونــدــ اــکــهــ اــزــ الــهــاــمــهاــ دورــیــ  
توآن فردی خداوند اکه خود راهم تومی‌شایی  
(همان: 599)

## 7- لطیف

اسم «لطیف» در قرآن هفتبار آمده و در همه موارد وصف خدا قرار گرفته است، گاهی تنها با اسم «خبریر» و احياناً با دو اسم «علیم» و «حکیم» همراه آمده است، مانند: (انعام-103 یوسف/100، حج/16، لقمان/19، شوری/14، ملک/14) و احزاب (34).

لطیف: «هرگاه این لفظ از باب "نصر ینصر" گرفته شود با حرف-جری مانند ب و لام، متعدد، و به معنی رافت و مهربانی، ولی هرگاه از باب "شرف یشرف" باشد، به معنای دقت و ظرافت خواهد بود.» همان گونه در آیات زیر آمده است:

1 - ذات اقدس الهی «لطیف» و نامحسوس است از این جهت دیده نمی شود و در قرآن کریم از کلمه «لطیف» به عنوان علت استفاده کرده می فرماید: لا تدركه الابصار و هو يدرک الابصار و هو اللطیف الخبرير.» (انعام، 103) و در حقیقت علت جمله نخست وصف «لطیف» و علت جمله دوم اسم «خبریر» است.

2 - آگاهی از پوشیده و پنهان‌ها: «يا بنى إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بَهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لطِيفٌ خَبِيرٌ.» (لقمان/16)

3- آیه سوره یوسف ناظر بر معنی تدبیر در لطیف است، چنان‌که خداوند، فراتر از اندیشه و خرد انسان، به فرمانروائی رساند: «...ان ربی لطیف لاما یشانه هو العلیم الحکیم.» (یوسف/100)

4- گاه بیان رافت و مهربانی خداست، چنان که می فرماید: اللَّهُ لطِيفٌ بِعَبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ...» (شوری/19) همچنین برای بیان آگاهی از پنهان‌ها، بهترین راه این است که لطیف و دقیق بودن ذات را گواه بر نفوذ او در گستره هستی بگیرد، زیرا شیء دقیق می‌تواند نافذ باشد از این جهت علمش گسترده و فراگیر است. در این باب امام رضا می فرماید: «وَمَا اللطِيفُ فَلَيْسَ عَلَى قِلَهُ وَ قَضَافِهِ وَصِغْرِهِ، وَلَكِنْ ذَلِكَ عَلَى النَّفَاذِ فِي الْأَشْيَاءِ وَالإِمْتَنَاعِ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ؛ كَقُولِكَ: لَطْفَ عَنِّي هَذَا الْأَمْرُ وَلَطْفَ فَلَانُ فِي مَذْهَبِهِ وَقَوْلِهِ، يَخْبُرُكَ أَنَّهُ غَمْضَ فَبَهْرَ الْعَقْلَ وَفَاتَ الطَّلَبَ وَعَادَ مُتَعَمِّقاً لَا يُدْرِكُهُ الْوَهْمُ فَهَكُذا لَطْفَ اللَّهِ تَبارَكَ وَتَعَالَى عَنْ أَنْ يُدْرِكَ- بحدّبَوصَفِي ، والطَّافَةُ مِنَ الصَّغْرِ وَالقلَّهُ، فقد جمعنا الاسمُ وَ اختلفَ المَعْنَى.» (صدقوق، 1380: 299-298) (واما لفظ لطیف به معنی کمی، کوچکی و نازکی نیست، بلکه به معنی «نفوذ در اشیاء» و «در ک نشدن» می‌باشد، مثل این جمله: «لطف عنی هذا الأمر» (یعنی، فلان امر

## 28 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

از من پنهان شد) و «لطف فلان فی مذهبہ و قوله» (یعنی فلانی در گفتارش لطیف و ظریف است) به این معنی که او روش و گفتاری پیچیده دارد و عقل را متعجب می‌سازد و از دسترس به دور است و بسیار عمیق و ظریف بوده و فکر و اندیشه به او نمی‌رسد، همچنین است خداوند، دقیق‌تر و پیچیده‌تر از آن است که با حد و وصفی درک شود و یا با وصفی توصیف گردد ولی «لطافت» درمورد ما آدمیان عبارتست از کوچکی و کمی، پس باز هم دراسم مشترک هستیم ولی معنی ومفهوم آن مختلف و متفاوت است).

نگنجد نور ذات اندر مظاہر	که سبحات جلالش هست قاهر
چه نسبت خاک را با عالم پاک	که ادراکست عجز از درک ادراک
عدد گر چه یکی دارد بدایت	ولیکن نبودش هرگز نهایت
عدم درذات خود چون بودصافی	وزو با ظاهر آمد گنج مخفی
حدیث کنت کنزا را فرو خوان	که تا پیدا ببینی گنج پنهان

(شبستری ، 1333: 12-14).

«ذلکم اللہ رَبُّکُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خالقُ كُلّ شَيْءٍ فَاعبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. لَا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». (الانعام / ١٠٢ - ١٠٣) امام رضادر مجلس دیگر می‌فرماید :

«.. فَقَالَ يَا فَتْحُجْ إِنَّمَا قُلْنَا اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ وَ فِي الْخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنَ الْحَيَوَانِ الصَّغَارِ مِنَ الْبَعْضِ وَ الْجَرْجِسِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا تَكَادُ تَسْتَيْنِيهُ الْعَيْوَنُ بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِعْرَهِ الذَّكَرِ مِنَ الْأَنْثَى وَ الْحَدَثُ الْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صَغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءِ لِلسَّفَادِ وَ الْهَرَبِ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْجَمْعِ لِمَا يُصْلِحُهُ مِمَّا فِي لُجَجِ الْبَحَارِ وَ مَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَ الْمَفَاؤِرِ وَ الْقِفَارِ وَ فَهُمْ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ مَنْطَقَهَا وَ مَا تَفَهَّمُ بِهِ أَوْلَادُهَا عَنْهَا وَ نَقْلُهَا الْعِذَاءُ إِلَيْهَا ثُمَّ تَأْلِيفُ الْوَانِهَا حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةً وَ بَيْاضَهَا مَعَ حُسْرَهُ وَ مَا لَا تَكَادُ عَيْوَنُنَا تَسْتَيْنِيهُ بِتَمَامِ خَلْقِهَا وَ لَا تَرَاهُ عَيْوَنُنَا وَ لَا تَلْمِسُهُ أَيْدِينَا عَلِمْنَا أَنَّ خَالقَ هَذَا الْخَلْقَ لَطِيفٌ لَطْفٌ فِي خَلْقٍ مَا سَمِّيَنَا بِلَا عِلَاجٍ وَ لَا أَدَاءٍ وَ لَا آلَهَ إِنْ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٌ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَهُ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْلَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ» (صدقوق، 1380: ج 1، صص 127 - 129) (...امام فرمودند: ای فتح! به این جهت می‌گوییم لطیف که در خلق کردن، لطفت و

## \_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (11-32) 29 \_\_\_\_\_

ظرافت دارد و به اشیای کوچک و ظریف آگاه است. آیا اثر صنع او را در گیاهان ظریف و غیر ظریف نمی‌بینی؟ آیا اثر خلق او را در خلقت ظریف و دقیق حیوانات کوچکی؛ مثل پشه و پشه ریزه و کوچک‌تر از آن که چشم به سختی آن را می‌بیند بلکه از فرط ریزی، نر و ماده و بچه و بزرگ آنها از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شود، ندیده‌ای؟ وقتی کوچکی آنها را در عین ظرافتشان می‌بینیم، وقتی آشنازی آنها را به نحوه آمیزش مخصوص به خود و فرار از مرگ و جمع‌آوری مایحتاجشان از دل دریاها و پوست درختان و پنهنه دشت‌های بیابان‌ها می‌نگریم، وقتی به سخن گفتن آنها و نحوه فهم سخنان یکدیگر، و فهمیدن کلام بزرگ‌ترها توسط بچه‌ها و غذا آوردن والدین برای فرزندانشان را می‌اندیشیم. و همین‌گونه به رنگ‌آمیزی آنها، قرمز با زرد، سفید با سبز و نیز آنچه چشمانمان به سختی تمام پیکره‌اش را می‌بیند و آنچه نه چشم می‌تواند ببیند و نه دست می‌تواند لمس کند می‌نگریم، می‌فهمیم که خالق این مخلوقات، لطیف و دقیق است و خلق و آفرینش آنچه که شرحش گذشت را با دقّت و ظرافت و بدون وسیله و ادات و آلاتی انجام داده است؛ چه هر خالقی مخلوق خود را از چیز دیگری می‌آفریند ولی خداوند، لطیف و دقیق و با جلالت، مخلوقات خود را آفریده اما نه از چیزی، بلکه از هیچ و عدم، موجودات را به وجود آورده است.)

در ذات لطیف توحیران شده فکرت‌ها

بر علم قدیم توپیدا شده پنهان‌ها

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۶)

لطف تو برآمیزد پاکی به گناه اندر

قهقهه تو برانگیزد دیوی به شهاب اندر

(همان: 886)

بیا تا اهل معنی درین عالم به غم بینی

بیات‌الطفربانی و احسان و کرم بینی

(همان: 702)

ای کس به سزا وصف تو ناکرده بیانی

حیران شده از ذات لطیف توجهانی

(همان: 687)

### نتیجه‌گیری

از منظر قرآن و امام رضا(ع) و حکیم سنایی، خالق جهان، یگانه‌ای است که شریک ندارد.

## 30 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

چون موجود مطلق نامتناهی مالک هر موجودی است و برای غیر مجالی نمی‌ماند. در قرآن مجید اسم «واحد» همراه با اسم «قهرار» وارد شده است، چون خدا قاهر است، طبعاً حتی بر آن حکم نخواهد کرد. و محدود نبودن ملازم با قاهریت است، و ناگفته پیداست موجود بی‌حدودی مرز، تعدد بردار نیست. خالقیت صفتی است از اوصاف فعل خداوند. وحدت اطلاقی خداوند مبدأً فیض واحدی است که بر همه موجودات از ابتدای عرش تا انتهای جهان ماده، گستردہ شده است. صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمعیت، بصیریت و... حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند. صفات کمال و ذاتی خداوند، عین ذات متعالی او هستند و هر کدام از آنها عین دیگری نیز هست، هر چند از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوت هستند، ولی از نظر مصدق متحددند. در غیر این صورت نوعی کثرت و ترکیب و محدودیت در ذات الهی راه خواهد یافت، که همگی در حق خداوند محال‌اند و با وجود و غنای ذاتی خداوند منافات دارد. باید متذکر شد که در انتزاع مفاهیم مختلف از یک واقعیت اعتبارات مختلفی لحاظ می‌شوند، ولی این اعتبارات، کثرت ذهنی دارند نه کثرت واقعی.

## \_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11)

### كتابنامه

- نهج البلاعه. ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام. تهران: انتشارات فقیه .
- آثار و اخبار امام رضا(ع) (ترجمه مستبدالامام الرضا) . عزیزالله عطاردی. تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
- حرانی، حسن بن علی. 1363. تحف العقول عن آل الرسول. علی اکبر. غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین .
- حلی. 1399ه. باب هادی عشر چاپ دوم. قم: انتشارات مصطفوی .
- سبزواری، هادی بن مهدی. 1366 شرح منظومه (حاشیه بر اسفار اربعه ملا صدرا). قم: دارالعلم.
- شبستری، شیخ محمود . 1333. گلشن راز . شیراز : انتشارات کتابخانه احمدی .
- شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبد الکریم . 1419ق. الملل و النحل . چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
- صدوق، ابو جعفر بن علی بن الحسین بن بابویه القمی. 1404ق. التوحید . قم: جامعه مدرسین .
- . 1380. عيون اخبار الرضا . ترجمه و شرح محمد تقی. اصفهانی مشهور به آقا نجفی . انتشارات علمیه اسلامیه .
- . 1368ش. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال . ترجمه علی اکبر غفاری . تهران : نشر تهرانسال .
- طباطبایی، محمدحسین . 1377. نهایه الحكمه . قم : مؤسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم .
- فاضل، مقداد 1412ق. الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد. چاپ اول: مجمع البحوث الإسلامية.
- مجلسی، شیخ محمد باقر . 1403. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. ج 49. چاپ دوم. بیروت: موسسه الوفاء.

32 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- مسند الامام ارضا(ع). 1406ق. جمع و ترتیب شیخ عزیزالله. عطاردی. مشهد : کنگره جهانی امام رضا (ع).
- مطهری ، مرتضی. 1377. **مجموعه آثار** 2. قم : ناشر صدرا .
- . آشنایی با علوم اسلامی . 1385. قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم. معروف الحسنی، هاشم. 1382. زندگی دوازده امام ج 2. ترجمه محمد . مقدس بچاپ چهارم. تهران : امیر کبیر .
- (شیخ) مفید، محمد بن نعمان. 1389. امالی. ترجمه عبد الرحیم عقیقی بخشایشی . قم : نشرنویس اسلام.
- ملا صدرالدین محمدشیرازی . 1391. **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه** . تصحیح سید مصطفی محقق داماد . تهران : انتشارات سروش .
- مکارم شیرازی ، ناصر . 1377. **پیام قرآن** (روشی تازه در تفسیر موضوعی قرآن) . تهران : دارالكتب الاسلامیه .
- نفیسی، سعید. 1343. سرچشمه‌های تصوف در ایران. تهران: کتابخانه فروغی.